اَلدَّرسُ الثّامِنُ

درس هشتم

صِناعَةُ التَّلميعِ[1] في الْأَدَبِ الْفارِسيِّ

صنعت تلمیع در ادبیات فارسی

إنَّ اللُّغَةَ الْعَرَبيَّةَ لُغَةُ الْقُرآنِ وَ الْأَحاديثِ وَ الْأَدعيَةِ فَقَد اسْتَفادَ منهَا الشُّعَراءُ الْإيرانيّونَ وَ أَنشَدَ بَعضُهُم أَبياتاً مَمزوجَةً بِالْعَرَبيَّةِ وَ الْفارِسيَّةِ وَ سَمَّوها بِالْمُلَمَّعِ[2]؛ لِكَثيرٍ منَ الشُّعَراءِ الْإيرانيّينَ مُلَمَّعاتٌ، منهُم حافِظُ الشّيرازيُّ وَ سَعديُّ الشّيرازيُّ وَ جَلالُ الدّينِ الْمَعروفُ بِالْمَولَويِّ.

همانا زبان عربی زبان قرآن و احادیث و دعاهاست به تحقیق استفاده کرده اند از آن ایرانی ها و سروده اند بعضی از آنها ابیاتی را که مبیضه با عربی و فارسی و نامیده آنها را به ملمع بسیاری از شاعران ایرانی ملمعاتی دارند، از جمله آنها حافظ شیرازی و سعدی شیرازی و جلال الدین معروف به مولوی

مُلَمَّعُ حافِظِ الشّيرازيِّ لِسانِ الْغَيبِ

ملمع حافظ شیرازی لسان الغیب

إنّي رَأَيتُ دَهْراً مِنْ هَجْرِكِ الْقيامَه
لَيْسَتْ دُموعُ عَيني هٰذي لَنا الْعَلامَه؟[3]
مَنْ جَرَّبَ الْمُجَرَّبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدامَه
في بُعدِها عَذابٌ في قُربِها السَّلامَه
وَاللّٰه ما رَأَيْنا جُبّاً بِلا مَلامَه
حَتّىٰ يَذوقَ مِنْهُ كَأساً مِنَ الكَرامَه[4]

از خون دل نوشتم نزدیک دوست نامه
دارم من از فِراقش در دیده صد علامت
هر چند کازمودم از وی نبود سودم
پرسیدم از طبیبی احوالِ دوست گفتا
گفتم ملامت آید گر گِرد دوست گردم
حافظ چو طالب آمد جامی به جان شیرین

همانا من دیدم روزگار را از دوری تو مانند قیامت
اشک های چشمم نیست نشانه برای ما؟
هرکس آزموده را بیازماید دچار پشیمان می شود
در دوری او عذاب است و در نزدیکی اش سلامتی
به خدا قسم ندیدیم عشقی را بدون سرزنش
تا بچشد از آن جامی از کرامت و بزرگواری





---

۱ و ۲ـ **تلمیع**: درخشان کردن، مُلَمَّع: درخشان (گونه‌ای شعر که بخشی به فارسی و بخشی به زبانی دیگر است. این آرایه را تلمیع می‌گویند.)

۳ـ آیا این اشک‌های چشمم برای ما نشانه نیست؟

۴ـ حافظ همانند خواستاری آمد که جان شیرین بدهد و جامی بستاند، تا از آن جامی از کرامت بچشد.